

فتاویٰ تفرقه انگیز وهابیان همسو با آمریکا



فتاویٰ تفرقه انگیز وهابیان همسو با آمریکا

با اینکه شیعه همیشه به دنبال تعامل و تقریب با اهل سنت بوده است، اما وهابیت با فتاویٰ تکفیری خود به اختلاف و تفرقه بین مسلمین دامن می‌زند که این تفرقه همسو و هم جهت با خواسته‌های آمریکا و اسرائیل می‌باشد. یکی از فتاویٰ تکفیری وهابیت، فتاویٰ بن باز در تکفیر شیعیان بود. وی در این فتوا با استناد به بهانه‌های واهی از جمله: غلو در مورد اهل بیت(ع)، طلب یاری از اهل بیت(ع) در سختیها، توسل به اصحاب قبور، تحریف قرآن، سب و لعن صحابه و تقیه، شیعیان را به شرک و کفر متهم کرده است. در این مقاله این موارد به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

پژوهش/فتاویٰ تفرقه انگیز وهابیان همسو با خشم آمریکا و اسرائیل از تقریب بین مسلمانان

استاد عبدالکریم بی‌آزار شیرازی

عضو شورای عالی مجمع تقریب بین المذاهب الاسلامیه

نیم قرن قبل کنگره‌ای توسط علمای اسلامی در قدس برگزار گردید، و علمای همه مذاهب و همه کشورهای اسلامی برای خنثی کردن جنبش صهیونیسم، و اعلامیه بالقور نماز جمعه را در مسجد الاقصی به امامت یکی از مراجع تقلید شیعیان مرحوم حاج شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء برگزار کردند.

سیاستمداران انگلیسی که در آن موقع به نمایندگی دولت متبوع خود بر فلسطین و اردن و عراق حکومت می‌کردند از تقریب و همبستگی میان شیعه و سنی به وحشت افتادند و شخصی را به نام «اسعاف نثائیبی» به تالیف و نشر کتابی به نام «اسلام صحیح» برانگیختند. او باس قلم اجیر شده و تفرقه انگیزش خطاب به همه مذاهب اسلامی اعلام داشت: شما هیچکدامتان مسلمان نیستید، تنها من مسلمانم و بس.

در آن روزها در اثر بی‌اطلاعی مسلمانان از یکدیگر، استعمارگران و تفرقه‌انگیزان از این راه توانستند، سیاست فرق‌تسد (تفرقه بینداز و آقای کن) را به اجرا در آورند، و کار را به جایی برسانند که در حال حاضر بعضی از سران دست نشانده در نهایت ذلت و خواری رژیم اسرائیل غاصب را بر سمیت بشناسند.

در سال 5931 هـ. ق. شیخ عبد العزیز عبد الله بن باز رئیس دانشگاه مدینه و مفتی عربستان فتاویٰ به شمار 3412 مورخ 3/9/5931 صادر کرد که:

«نماز به امامت زیدیه را صحیح نمی‌دانم زیرا خصلت غالب در آنان این است که نسبت به اهل بیت غلو می‌کنند و انواع شرک را مرتکب می‌گردند، افزون بر این که نسبت به بعضی از صحابه عشق می‌ورزند و بدعت‌هایی را بروز می‌دهند، و همچنین است وضع بقیه گروه‌های شیعه که امروز وجود دارند مثل امامیه و گروه‌های دیگر...»

یک سال بعد سیاست عوض می‌شود و همین مفتی از فتاویٰ خود برمی‌گردد و اعتراف

می‌کند که آن فتوا را بر اساس مسموعات صادر کرده است:
«این عمان فتوایی است که توسط این جانب صادر گردیده و مبتنی بر اطلاعاتی است که از طرق بسیار به من رسیده است.»

اتخاذ چنین روشی از جانب یک فقیه و رئیس دانشگاه مسلمان، به حدی، مایه شگفتی است که قاضی عبد الرحمن اریانی از ملاحظه ان متحیر می‌گردد و در نامه مورخ 01/21/6931 خود به علامه عبد الرحمن خیر چنین می‌نویسد:

«به طوری که ملاحظه می‌کنید مشارالیه از تکفیر عام و مطلق خود به طور محافظه کارانه دست برداشته اما او را همین بس که بدین وسیله خود را در قالب شخصی شناسانده که بنابر گفته‌هایی حکم تکفیر صادر می‌کند و باز بر اساس گفته‌هایی دیگر، محافظه کارانه از حکم قبلی خود دست برمی‌دارد و به عبارتی دیگر علم و اطلاع از مندرجات کتب و اقوال علماء قومی به تکفیر آنان می‌پردازد و بدین ترتیب نهایت جرأت را در امر افتاء به خرج می‌دهد.»
آقای بن باز در بازگشت خود از تکفیر شعیه می‌نویسد:

«عده‌ای از فارغ‌التحصیلان دانشگاه اسلامی مدینه که نسبت به علم و دینشان وثوق کامل دارم، ضمن تماس اظهار داشتند، علمای زیدیه بر عدم غلو نسبت به اهل بیت نظر دارند، و سزاوار نیست که وقوع شرک از جانب برخی از عوام مجوزی برای اتهام اکثریت آنان گردد. بنابراین بر من واجب آمد که در فتوای قبلی خود تجدید نظر کنم و از این که بدون مجوز شرعی مسلمانی را تکفیر کنم و با نماز خواندن پشت سر مسلمانی را منع نمایم، به خدا پناه می‌برم. هر انسانی باید بر طبق جرمش بازخواست شود و بر ظاهر گفتار یا کردارش محکوم گردد....»

رئیس کل مرکز تحقیقات علمی و افتاء و تبلیغ و ارشاد

عبد العزیز بن عبد الله بن باز

6931/9/42 ه.ق [1]

و اینک درست همزمان با تأسیس مجمع تقریب در ایران به امر آیت الله خامنه‌ای ولی فقیه مسلمین و نشست سران کشورهای اسلام در تهران و سودان علیه کنفرانس مادرید و سازش ذلت بار سران ارتجاع با اسرائیل، و پیوستن و تقریب مسلمانان الجزایر و سودان، یمن و جمهوریهای مسلمان نشین شوروی به جمهوری اسلامی و افروخته شدن خشم و نفرت سران آمریکا و اسرائیل از این همبستگی، بار دیگر مفتیان وهابی مانند بن باز و شیخ عبد الله بن عبد الرحمن الجبرین و بعضی دیگر از تجدید نظر خود پشیمان می‌شوند و مجدداً فتوای خود را مبنی بر تکفیر شیعه و استحقاق شیعه برای کشته شده صادر می‌کنند و ایادی استعمار آن را در سطح وسیعی منتشر می‌کنند و بار دیگر امنیت شهر امن مکه را به خطر می‌افکنند.

مبانی فتوای مفتیان وهابی

اینک بد نیست به مبانی فتوای مفتیان وهابی بنگریم تا دریابیم که چقدر این فتوای بی‌مطالعه و از روی احساسات، تعصبات، شایعات و یا سوء تفاهمها صادر شده است.

1- غلو درباره اهل بیت

آقای بن باز، رئیس کل مرکز تحقیقات علمی و افتاء و رئیس دانشگاه اسلامی مدینه و آقای شیخ جبرین و دیگران در فتوایشان چنین استدلال کرده‌اند که خصلت غالب در آنان این است که نسبت به اهل بیت غلو می‌کنند و آنگاه می‌گویند این فتوا مبنی بر اطلاعاتی است که به من رسیده است.

آیا روش تحقیق و افتاء و اجتهاد در دانشگاه اسلامی مدینه و مرکز تحقیقات علمی و افتاء مدینه خود سانوری از کتب و منابع شیعه و استفاده از شایعات است؟
آقای رئیس کل تحقیقات! آیا می‌دانید به شیعه‌ای نسبت غلو می‌دهید که تمامی فقها و مراجع آنان در رساله‌های علمی خود غلو کننده را نجس و از ارث محروم می‌دانند؟ و غسل دادن و دفن نمودن مرده‌های آنان را اجازه نمی‌دهند؟ و نیز دادن زکات به غلاة حرام و ازدواج با غالی را جائز نمی‌دانند؟ [2]

آیا در کجا شیعه، علی را رب و خالق و متصرف در کون و عالم غیب و مالک سود و زیان و مانند آن دانسته که شیخ عبد الله بن عبد الرحمن جبرین در فتاوی مورخ 22/3/2141 هـ به شیعه نسبت می‌دهند؟ شاید این هم از روشهای تحقیق مرکز تحقیقات ملی و افتاء عربستان است که مشخصات فرقه غلاة را که در کتاب ملل و نحل شهرستانی آمده در ذهن خود به میلیونها نفر شیعه امامی منطبق کنند بی آن که واقعیتهای موجود را که درست ضد آنست در نظر گیرند؟!

خواندن علی و اهل بیت در شدايد

دلیل دیگر آقای بن باز و عبد الله بن عبد الرحمن جبرین و دیگر مفتیان وهابی این است که شیعیان غالباً مشرکند زیرا که علی بن ابی طالب را پیوسته در شدايد و سختیها می‌خوانند، و نیز فرزندان علی و ائمه خود را در دعا می‌خوانند و این شرک اکبر و ارتداد از اسلام است که مستحق کشته شدن می‌باشند.

این شرک بینی شیعه نیز همان‌طور که خود اظهار داشته‌اند بر اساس ظاهر بینی، و مسموعات ایشان در مکه و عرفات است، و ای کاش با دید حقیقت بین مساله را دنبال می‌کردند تا دریابند، شیعه هرگز به این صورت که فکر می‌کنند از پیامبر و اهل بیت چیزی نخواسته که علمای شیعه، نیز این عمل را شرک می‌دانند بلکه اگر به کتب ادعیه شیعه توجه شود طرف دعا همواره خداست و پیامبر و اهل بیت شفیع و وسیله‌اند و به تعبیر سید محمد رشید رضا در تفسیر «المنار» شیعه مانند میهمانی است که بعضی از نیازهایش را مستقیماً از صاحب خانه می‌خواهد و بعضی را توسط اهل بیت و دوستان صاحب خانه که توسط او برای خدمت به میهمانان گمارده شده‌اند، درخواست می‌کند و همه را از الطاف صاحب‌خانه می‌داند.

اگر این کار شرک است لابد شما پیغمبر اکرم(ص) را نیز مشرک می‌دانید که بر اساس روایت صحیح نزد خودتان از ترمذی، حاکم، و ابن حجه به نابینایی یاد دادند که در دعای خود بگوید: «پروردگارا، من به وسیله پیغمبرت که پیامبر رحمت است به سوی تو روی می‌آورم و حاجت خود را از تو می‌خواهم. یا محمد! من به وسیله تو به درگاه پروردگارم روی می‌آورم که حاجتم را برآورده سازد. پروردگارا شفاعتت را در حق من بپذیر.»

مگر دعای توسلی که در مکه و عرفات از شیعه شنیده‌اید غیر از اینست که در تمام قسمتهای آن، این چ نین پیامبر یا اهل بیت، شفیع و وسیله قرار داده شده‌اند؟

الله انی اسئلك و اتوجه الیک بنبیک نبی الرحمة محمد(ص) یا ابالقاسم یا رسول الله. یا امام الرحمة یا سیدنا و مولانا انا توجهنا و استشفعنا و توسلنا بک الی الله و قدمناک بین یدی حاجاتنا یا وجیها عند الله اشفع لنا عند الله» [3]

آیا کجای این دعا شرک و درخواست و دعا از غیر خداست؟

مگر در «صحیح بخاری» -باب استسقای مردم در قحط سالی و در باب علامات نبوت نیامده که مردم پیش پیامبر آمدند و گفتند، گاو و گوسفندان ما هلاک شدند، از خداوند بخواه که برای ما باران نازل کند و پیغمبر(ص) دعا کردند.

بعضی از وهابیان، مانند شیخ سلیمان نجدی، گفته‌اند: توسل فقط مخصوص پیغمبر است نه دیگری، اگر چنین است پس باید خلیفه دوم عمر را هم مشرک بدانید زیرا که وقتی در زمان وی قحطی پدید آمد برای استسقاء و نزول باران به عموی پیغمبر (ص)، عباس متوسل شد، و چنین دعا کرد:

«خدایا با توسل به عموی پیغمبر (ص) از تو طلب آب می‌کنیم» [4]

3- توسل به اصحاب قبور

وهابی‌ها معتقدند، توسل به امواتی که نزد خدا جا و مقامی دارند، جایز نیست «ابن عبد الوهاب» حاجت خواستن از مردگان را خطاب به معدوم می‌داند و از نظر عقل زشت و مذموم. «ابن تیمیه» این عمل را شرک دانسته و به این آیه استناد می‌کند که: «معبودانی که جز خدای یگانه به خدایی می‌خوانید، پوست هسته خرماپی هم؟؟؟؟؟؟؟ ندارند، اگر آنها را بخوانید (چون جمادند) دعای شما را نمی‌شنوند، و اگر هم بشنوند اجابت نمی‌کنند. [5] باید گفت معدوم دانستن مردگان آن هم کسانی که نزد خدا جاه و مقامی دارند کاملاً مخالف نص صریح قرآن است که می‌فرماید:

«و لا تحسبنّ الذّین قتلوا فی سبیل اللّٰه امواتا بل احياء عند ربّهم یرزقون»

کشته شدگان راه خدا را مرده نپندارید که اینان زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی می‌خورند. [6] و همچنین برخلاف روایات صحیح بخاری است که پیغمبر اکرم در کنار چاه بدر ایستادند و با آیه 64 سوره اعراف کشته شدگان را مخاطب قرار دادند و با آنان سخن گفتند بعضی‌ها ایراد گرفتند که پیغمبر با مردگان سخن می‌گوید، حضرت فرمود: «شما شنواتر از آنان نیستید. [7] و نیز برخلاف نظریه علمای بزرگ اهل سنت همچون غزالی در کتاب «احیاء العلوم» است که می‌گوید: «برخی از مردم مرگ را نیستی و عدم می‌پندارند و کسانی بر این عقیده‌اند که بی‌دین و منکر خدا و آخرت هستند.»

بنابراین وقتی که مردگان مشرک بنا به فرمایش پیغمبر اکرم (ص) از زندگان شنواترند: ما انتم باسمع لما قلت منهم، آیا خود پیامبر اکرم و ائمه طاهرین که از این جهاهن رخت بر بسته‌اند، شنواتر نیستند؟

و اگر توسل به آنان بعد از مرگ یا شهادت شرک است باید توسل به آنان در زمان حیاتشان نیز شرک باشد.

آیاتی هم که امثال «ابن تیمیه» برای شرک خواندن توسل به پیامبر و اهل بیت آورده‌اند، کاملاً مغایر است زیرا آیات، کافران و مشرکان را نکوهش می‌کند که بتها یا طاغوتیانی را به خدایی گرفته و به جای خدا حاجات خود را از آنان می‌طلبند مسلماً اگر ما نیز حاجات خود را اینچنین از پیامبر و ائمه، مستقل از خدا، بطلبیم شرک است، و معاذ الله که ما چنین تصور و عقیده‌ای داشته باشیم، بلکه همان‌طور که گذشت- همواره حاجات خود را از خدا می‌طلبیم و پیامبر و اهل بیت را به خاطر آبرویی که پیش خدا دارند و اجازه شفاعتی که خدا به آنان داده است وسیله استجاب دعا قرار می‌دهیم.

تحریف قرآن

شیخ جبرین در فتاوی خود می‌افزاید:

«شیعیان طعنه به قرآن می‌زنند و گمان می‌کنند که صحابه آن را تحریف کرده و از آن چیزهای بسیاری که مربوط به اهل بیت و دشمنان آنان است حذف کرده‌اند و بنابراین اعتقادی به قرآن ندارند و آن را دلیل و حجت نمی‌دانند.»

این تهمت آقای شیخ جبرین نیز حاکی از بی‌اطلاعتی کامل ایشان از شیعه و کتابهای عملیه

آنان است. ای کاش همانطور که ما شیعیان تمامی کتب اهل سنت را در کتابخانه‌های خود مطالعه می‌کنیم، علمای وهابی هم قدری از شدت خودسانسوری می‌کاستند و بعضی از کتب شیعه را به کتابخانه‌های خود می‌برند، و از طریق کتب دشمنان، شیعه را مورد قضاوت قرار نمی‌دادند. و ای کاش لااقل به پیام تاریخی امام در مراسم حج گوش می‌دادند که صریحا صیانت قرآن از تحریف را مورد تأکید قرار دادند. و یا یکی از صدها مقاله و کتابی که توسط محققان شیعه درباره عدم تحریف قرآن نوشته شده مانند کتاب «تفسیر البیان» آیت الله خوئی و «تفسیر المیزان» علامه طباطبایی ج 21، کتاب علامه عسگری و «اعتقادات» صدوق و «آلاء الرحمن فی تفسیر المیزان» علامه شیخ جواد بلاغی، کتاب «افسانهء تحریف قرآن» و کتاب «التحقیق فی نفی التحریف» و همچنین فتاوی مراجع بزرگ شیعه همچون آیت الله العظمی حکیم، آیت الله العظمی شاهرودی و آیت الله العظمی گلپایگانی و آیت الله العظمی میلانی مبنی بر عدم تحریف قرآن را در مقدمه ترجمه و تفسیر میر احمد علی پاکستانی ملاحظه می‌کردند.

آیا جزئی بینی و کلی گویی روش تحقیق و افتاء است؟ آیا به صرف این که شخص غیر مسؤولی در زمانی اظهار نظر شخصی کرده و یا مستشرقی درباره شیعه چنان گفته باید آن را به حساب کل شیعه گذاشت و نظر جمهور علما و فقها و مفسران شیعه را نادیده گرفت؟.. اگر چنین است پس اجازه دهید ما هم همین روش تحقیق و افتاء را در پیش گیریم و آنچه شایسته گفتن نیست از قبیل نسبت قول تحریف به اهل سنت را به استناد برخی روایات سست [8] بنویسیم که البته نمی‌نویسیم زیرا با روش تحقیق سازگار نیست.

مسئله تمامی فرق و مذاهب اسلامی با تحقیقات و اجتهادهای فراوان و کنار رفتن سیاستها و حکومتهای تحمیل کننده، تغییرات فراوان از نظر اندیشه و اعتقاد یافته و بسیاری از اشتباهها را کنار گذاشته‌اند و این صحیح نیست که نیش قبور اشتباههای گذشتگان، برای هر یک از مذاهب، هیولا و تصوراتی خصمانه در ذهن خود بسازیم و بر اساس ساخته‌های خود آنان را تکفیر و مهذور الذم کنیم، بلکه لازم است واقعیتهای موجود را بشناسیم و آنچه را که هر مذهبی در حال حاضر فکر و عمل می‌کند مورد قضاوت و یا انتقاد قرار دهیم. نه فقط به استناد شش عنوان کتابی که قرن‌ها پیش توسط دشمنان شیعه نوشته شده و شما در فتاوی خود معرفی کرده‌اید.

5- بی‌اعتنایی به قرآن

اما این که در فتاوی خود نوشته‌اند شیعه بی‌اعتنایی به قرآن ندارد و آن را «دلیل» نمی‌داند، از آن تهمت‌هایی است که باز نشانگر بی‌اطلاعی کامل از آن همه تفاسیر و دوره‌های کتب فقهی و استدلالی یا کتب (احکام القرآن و آیات الاحکام) شیعه است، و در این مورد نیز به شیعه‌ای این تهمت بزرگ را می‌زنند که رهبر فقیدش امام خمینی (ره) حتی در بستر بیماری روزی هشت بار، قرآن تلاوت می‌کرد و تمام گفتار و کردارش منطبق با قرآن بود و رهبر کنونی شیعه آیت الله خامنه‌ای عاشق و پیرو قرآن است و با شنیدن صوت قرآن گریان می‌شود، و همواره در صدد حفظ قرآن بوده و هست و بسیاری از سوره‌های قرآن را حفظ دارد و هر سال عده‌ای از قاریان مصری به ایران دعوت می‌شوند و آن همه مورد استقبال مردم قرار می‌گیرند. و نیز به شیعه‌ای تهمت بی‌اعتنایی به قرآن را می‌زنند که تفسیر مجمع البیان بنا به پیشنهاد بزرگترین شیخ الازهر، شیخ عبد المجید سلیم و با مقدمه تاریخی شیخ محمود شلتوت شیخ فقید الازهر و با حواشی علمای الازهر به عنوان بهترین تفسیر عالم اسلامی، چاپ می‌شود و مورد استفاده هزاران عالم سنی جهان اسلام قرار می‌گیرد.

و ای کاش ما مسلمانان، اینچنین از هم بیگانه نبودیم و سری به ایران می‌زدید تا ببینید بعد از انقلاب اسلامی چقدر استقبال مردم و حوزه‌های علمیه به قرآن افزایش یافته و چقدر (دار القرآن)ها و (دار التحفیظها) تأسس و چقدر سمینارها و کنفرانسهای قرآن برگزار و چقدر تفسیر و تحقیق درباره قرآن نگاشته می‌شود.

6- سب و لعن خلفا و صحابه

چهارمین دلیلی که برای تکفیر شیعه آورده‌اند اینست که اینان به بزرگان صحابه مانند خلفای سه گانه و زنان پیامبر و مشاهیر صحابه مانند انس و جابر و ابی هریره و مانند آنان طعنه می‌زنند و احادیث آنان را نمی‌پذیرند زیرا که اینان در نظرشان کافرند. این که شیعه خلفای سه‌گانه و زنان پیامبر و اصحاب را کافر می‌داند، تهمتی دیگر بر شیعه است بلکه نظر شیعه نسبت به خلفا و اصحاب همان نظری است که حضرت علی(ع) و سایر ائمه درباره آنان داشته‌اند، و همواره این دعای امام سجاد(ع) را در صحیفه سجادیه راجع به اصحاب می‌خوانند که:

اللهم و اصحاب محمد(ص) خاصه الذین احسنوا الصحابه....

خداوندا! اصحاب گرامی محمد(ص) خاصه او هستند که حق صحبت و یاری را بخوبی ادا کردند، کسانی که در راه یاری او به بلاهای بسیار مبتلا گشتند و بخوبی از عهده امتحان برآمدند و از او جانبداری کردند و صمیمانه به سوری ندا و پیام او بشتافتند. خداوندا بر اصحاب محمد(ص) درود باد که صحبت او را با جان خویش آمیخته بودند و به جای کالای دنیا متاع مهر و محبت به بازار آوردند،....

.... پس خداوندا تو نیز به رحمت و لطف خویش آنچه را در راه تو، به خاطر تو ترک کردند و مردم را به سوی تو فرا خواندند و با پیامبر تو به جانب تو راه پیمودند، فراموش مکن و از آنها راضی و خشنود باش.... [9]

این دعا به تعبیر عالم بزرگ شیعه استاد محمد جواد مغنیه، بهترین نمودار عقاید شیعه نسبت به اصحاب است. [10]

اما اینکه گفته شده شیعیان خلفا و بزرگان صحابه را مورد طعن قرار می‌دهند، انکار نمی‌کنیم که همواره در دو طرف بعضی از عوام و افراد نادان و یا افراطی برخی از خلفا و صحابه را مورد طعن قرار داده‌اند، اما این مسأله هیچ‌گاه بخصوص بعد از انقلاب امام خمینی عمومیت نداشته است و بزرگان شیعه به پیروی از ائمه(ع) بخصوص حضرت علی(ع) از طعن و سب و لعن خودداری می‌کنند. ای کاش نهج البلاغه حضرت علی(ع) را می‌خواندید که شیعیان خود را حتی از سب و دشنام به سپاهیان معاویه باز می‌دارد و می‌فرماید: «انی لا احب ان تکونوا سبابین» [11] من خوش ندارم که شما دشنام دهنده باشید).

علامه امینی در کتاب الغدير به دنبال نقل این خطبه می‌نویسد:

«چون علی(ع) چنین گفت: حجر و عمرو گفتند: یا امیر المؤمنین! پندت را می‌پذیریم و به همان سان که تو می‌خواهی تربیت می‌شویم. امینی نیز همین را می‌گوید بلکه این سخن همه شیعه است. [12]

و مرحوم کاشف الغطاء مرجع فقه و محقق بزرگ شیعه در عراق می‌نویسد:

«تنها فرق مهم ما با اهل سنت یکی در امامت است که این بستگی به وحدت اسلامی ندارد و دیگر سب و لعن خلفاست که بیشتر شیعیان با آن مخالفند و در اخبار ائمه از آن نهی شده است. بنابراین صحیح نیست که به واسطه روش نکوهیده بعضی از افراطیها با تمام شیعیان دشمنی ورزید، و بر فرض تمام شیعه‌ها این چنین باشند این امر موجب کفر و خروج آنان از

اسلام نخواهد گشت، نه‌است مرتبه این که مرتکب گناه شده‌اند و چه بسیارند گنهکار در هر دو دسته، و عصیان مسلمان موجب قطع رابطهء برادری اسلامی نخواهد گردید.» [13]

البته بنا به فتوای شما وهابیان که طعن بر خلفا و اصحاب را موجب کفر و خروج از اسلام می‌دانید باید گفت که شما خود حکم تکفیر عده‌ای از خلفا و صحابه را صادر کرده‌اید زیرا در طول ده سال از دوران زمامداری بنی‌امیه و چند سال از حکومت عباسیان، در خطبه‌های نماز جمعه و روی منابر به علی(ع) و امام حسن و امام حسین و عده‌ای از صحابه ناسزا می‌گفتند، و در بین ناسزاگویان و یا آمران به ناسزاگویی کسانی بودند که جزو صحابه و خلفا به شمار می‌رفتند.

البته چنین توجیه خواهید کرد که اینان اجتهاد کرده‌اند و معذورند.
به قول علامه کاشف الغطاء:

«وقتی اجتهاد جنگ‌هایی را که در صدر اسلام میان اصحاب روی داده مانند جنگ جمل و صفین، صحیح می‌شمرد و کشتن هزاران نفر مسلمان و ریختن خون آنان را جرم نمی‌داند، پس بهتر است که تجاوز و طعن برخی از افراطیها را نسبت به خلفا جرم نداند.» [14]

ای کاش آنقدر از برادران خد بیگانه نبودید و آن همه اهتمام وزارت ارشاد جمهوری اسلامی ایران را برای جلوگیری از کتابهای تفرقه‌انگیز می‌دیدید و یا از انتشارات شیعه در لبنان با خبر می‌شدید که تمایم کتب «دایرة المعارف بحار الانوار مجلسی» را چاپ کرده‌اند بجز چند جلد آن که سب و لعن در آن بوده است، و افسوس که نمی‌دانید که در حوزهء علمیه قم کتاب ادعیه شیعه توسط عالم جلیل القدر و با تقوا و استاد بزرگ حوزه آیت الله مشکینی از سب و لعن زدوده شده است.

7- اساس عمل به حدیث

دلیل دیگر مفتیان وهابی بر کفر و مباح بودن قتل شیعیان اینست که احادیث صحابه را قبول ندارند و به احادیث صحیحین عمل نمی‌کنند مگر آنچه را که از اهل بیت رسیده باشد و به احادیث دروغ و یا احادیث بی‌دلیل عمل می‌کنند.

همانطور که مرحوم علامه کاشف الغطاء می‌نویسد: اختلاف ما در این باره اختلاف در صغری است نه در کبری، به عبارت دیگر، ما همگی تمامی دستورات پیامبر(ص) را واجب الاطاعه می‌دانیم به دلیل این که قرآن می‌فریاد:

اطيعوا الله و اطيعوا الرسول

اما اینکه باید منحصر از فلان محدث یا فلان کتاب حدیث دستورات پیامبر اکرم گرفته شود به چه دلیل؟ آنچه که قابل قبول قرآن و عقل است این است که اساس عمل به حدیث باید بر وثوق و اطمینان به راستگویی راوی باشد- خواه امامی باشد یا غیر امامی- و با قرآن مغایرت نداشته باشد. و این نظر محققین شیعه است در عمل به حدیث:

به عنوان نمونه علامه حلی در کتاب «الخلاصه» و میرزای قمی در «قوانین الاصول» [15] تصریح می‌کنند که: «احادیث افراد موثق غیر شیعه مورد قبول است».

همچنین در کتاب «تنقیح المقال ج» [16] و «رسائل» شیخ انصاری [17] آمده که روایت صحیح از امام صادق(ع) رسیده که خذوا مارووا(آنچه را که «اهل سنت» روایت می‌کنند بپذیرید).

سید محمد تقی حکیم در کتاب الاصول العامه می‌نویسد:

«شیعه اخبار کسانی را که با آنها هم‌عقیده نیستند حجت و معتبر دانسته مشروط بر این که ثابت شود که مورد وثوق هستند و اخبار این قبیل افراد را «موثقات» نامند و این گونه خبرها مانند سایر اخبار حجت بوده و کتابهای شیعه از این گونه احادیث مملو است.» [18]

نمونه عملی استفاده فراوان علمای بزرگ شیعه از روایات موثق اهل سنت، کتاب «تفسیر الصافی» و «المحجة البيضاء»، فیض کاشانی، «جامع السعادت» نراقی، «شرح لمعه» و «منیة المرید» و «مسکن الفواد» شهید ثانی، «تفسیر ابو الفتوح رازی»، «تفسیر مجمع البیان»، «تفسیر منهج الصادقین» و «السوق فی الدولة الاسلامیه» علامه سید جعفر مرتضی است. شیخ طوسی در کتاب «عدة الاصول» این روایت را از امام صادق نقل می‌کند که فرمود: «اذا نزلت بکم حادثة لا تجدون حکمها فیما روی عنا فانظروا الی مارووه عن علی(ع) فاعملوا به.» [19]

(هرگاه مسئله تازه‌ای برای شما پیش آمد که حکم آنرا در آنچه از طریق ما روایت شده نیافتید به آنچه آنان (اهل سنت) از علی(ع) روایت کرده‌اند بنگرید و بدان عمل کنید) شیخ طوسی به دنبال نقل این روایت می‌نویسد:

«به جهت آنچه گفتیم، طایفه امامیه به آنچه که حفص بن غیاث و غیاث بن کلوب و نوح بن دراج، سکونی و غیره آنان از اهل سنت از ائمه ما روایت کرده‌اند، عمل نموده و مورد انکار قرار نداده‌اند و م‌خالفت مفاد آن را ندانسته‌اند.» [20]

از محتوای کلام شما چنین برمی‌آید که مخالف امام علی و اهل بیت پیغمبر نیستند، مسلماً نمی‌توانید انکار کنید که اهل بیت بخاطر قرابت و نزدیکی با پیغمبر(ص) و علم و تقوای فراوان بهترین ناقل حدیث بلکه عترت قولا و عملا بهترین بیانگر سنت است. و لذا در احادیث فراوان شما حدیث ثقلین هم با عبارت «کتاب اللّٰه و سنی» و هم با عبارت «کتاب اللّٰه و عترتی» آمده است. [21] که البته اسناد حدیث دوم بسیار بیشتر و قوی‌تر است.

بنابراین، آیا ایراد بر کتب حدیثی شیعه وارد است؟ که جمع بین سنت و عترت کرده و بیشترین روایاتش را از ائمه بخصوص امام باقر و امام صادق(ع) گرفته است یا ایراد بر برخی از کتب حدیثی شما چون بخاری که از عترت فاصله گرفته و از ابو هریره-که بیش از یک سال و نه ماه محضر پیامبر خدا را درک نکرده- 644 حدیث و از امام علی(ع)-که در دامان نبوت پرورش یافته- فقط 20 حدیث نقل کرده و از امام باقر و امام صادق حتی یک حدیث هم نقل نکرده است. [22] در عین حال ما به دستور ائمه از کتب احادیث شما استفاده می‌کنیم اما نه کلینی و نه بخاری و نه هیچیک از جمع کنندگان حدیث را معصوم و روایاتشان را صددرصد صحیح نمی‌دانیم بلکه بعضی را قابل تحقیق و اجتهاد و بسیاری را مشترک میان فریقین می‌بینیم.

می‌گویند ما نسبت به علی و اهل بیت اشکالی نداریم ایراد ما به راویان و روایت شما است ای کاش درباره عالم الحدیث شیعه اندکی مطالعه می‌کردید تا دریابید که شیعه نیز برای پذیرش حدیث مقرررات و قواعد محکمی دارد و روایت هر روایت کننده‌ای را نمی‌پذیرد. و ای کاش کتاب «المرجعات» مرحوم سید عبد الحسین شرف الدین را می‌خواندید تا دریابید که بیش از صدراوی شیعه همانهایی هستند که در کتب؟؟؟؟ شما مورد وثوق و اعتبار هستند و روایاتشان را نقل کرده‌اند و در واقع مشترک میان شیعه و سنی هستند، و ای کاش کتابهایی چون دوره کتاب «الفقه علی المذاهب الخمسه» از شیخ محمد جواد مغنیه را مطالعه می‌کردید تا دریابید که شیعه و سنی در بیشتر احکام و روایات با هم مشترک و یکسانند، و ندانسته به دشمنی با یکدیگر برخاسته‌اند.

8- تمسک به احادیث کذب

دلیل دیگری که مفتیان وهابی علیه شیعه مطرح کرده‌اند، این است که شیعیان به احادیث دروغ یا روایات بی‌دلیل تمسک می‌جویند.

باز هم به شیعه‌ای چنین تهمت می‌دارید که همواره روایت پیامبر اکرم(ص) را مد نظر دارد

که فرمود: «هر کس عمداً بر من چیزی به دروغ نسبت دهد جایگاهش آتش خواهد بود.» و شیعیان، بیش از سایر مذاهب اسلامی، اساس عمل به حدیث را صدق راوی قرار داده‌اند تا جایی که تمامی فقهای شیعه دروغ بستن به خدا و پیامبر و ائمه (ع) را مبطل روزه و موجب قضا و کفاره می‌دانند. [23]

و نمونه عملی پرهیز شیعه از احادیث دروغ و یا توهین آمیز به خلفا و اصحاب این که چند سال پیش چاپ یک جلد کتاب حدیث جعلی که حاوی توهین به خلفا بود ممنوع اعلام شد. و از همه مهمتر سنت بسیار حسنه و پسندیده «هفته وحدت» است که پس از انقلاب اسلامی در ایران برقرار گردیده و هر سال بمناسبت میلاد رسول اکرم تجدید می‌شود. ولی افسوس که ش ما این را هم نیز بدعت و حرام دانستید.

9- تقیه و نفاق

نهمین دلیل وهابیون بر کفر و استحقاق کشته شدن شیعه اینست که: «منافقانه عمل می‌کنند و به زبان چیزی می‌گویند که در قلبشان نیست و در دلشان چیزهایی را پنهان می‌دارند و می‌گویند: من لا تقیه له فلا دین له (کسی که تقیه ندارد دین ندارد) بنابراین ادعای برادری و محبت دینی آنان پذیرفته نیست. زیرا نفاق عقیده آنان است.»

عبد الله بن عبد الرحمن الجبرین

2141/3/22

افسوس و صد هزار افسوس که عقیده شیعه را در این باره نیز به بدترین وجه توجیه و مورد سوءظن قرار داده‌اید.

تقیه از کلمه تقوی به معنای پرهیز است و بنابر رساله التقیه امام خمینی رضوان الله تعالی علیه که در 3731 هـ نگاشته شده بر دو قسم است:

1- تقیه اضطراری: این نوع تقیه مطابق نظر شیعه و سنی هر دو است و منظور در هر موردی است که انسان مضطرب شود، مانند بیم انسان از زیان جانی، آبرویی، و مالی یا آنچه متعلق به اوست و نیز بیم از ضرر به برادران ایمانی و یا بیم از ضرر به حوزه اسلام و ترس از ایجاد اختلاف کلمه مسلمین، بنا به آیه

«فمن اضطرّ [24] یا آیه «الا من اکره و قلبه مطمئن بالايمان» [25] حفظ جان و آبرو و مال محترم، و حوزه اسلام مقدم است. هر چ ند که به اندازه ضرورت و اضطرار ناچار به خوردن حرام یا گفتن دروغ و یا پنهان داشتن عقیده باشد.

مفسران شیعه و سنی در تفسیر آیه فوق می‌گویند: مشرکان عمار یاسر را اذیت و آزار کردند و وا داشتند که سخن زشتی در مورد خدا و پیامبر بر زبان جاری سازد، و او چنین کرد. برخی از اصحاب گفتند عمار یاسر کافر شد اما رسول اکرم (ص) فرمودند: هرگز، عمار از سر تا پای در ایمان فرو رفته است... عمار آمد نادم و پریشان می‌گریست، رسول خدا دست بر چشمان او کشید و فرمود: «گریستن را فرو گذار، اگر باز هم چنین کردند، تو نیز آنچه را گفتی تکرار کن.» [26]

بنابراین تقیه بدعت شیعه نبوده بلکه شیعه و سنی آن را از قرآن گرفته‌اند و حتی اصطلاح تقیه را از آیه 82 سوره آل عمران گرفته که می‌فرماید:

لا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِى شَيْءٍ أَلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاهُ

(نباید اهل ایمان، مؤمنان را واگذاشته و از کافران دوست گیرند و هر که چنین کند رابطه او با خدا قطع است مگر برای در حذر بودن از شر آنها)

دلیل دیگر تقيه، آیه 82 سوره مؤمن است. که مؤمن آل فرعون ایمانش را از فرعونیان پنهان می‌کرد: و قال رجل مؤمن من آل فرعون یکتُم ایمانه.

بنابراین آیه کتمان ایمان و اظهار خلاف آن، نفاق و ریا نیست و الا قرآن نمی‌فرمود رجل مؤمن. علمای بزرگ اهل سنت نیز این مساله را قبول دارند و تقيه اضطراری را واجب می‌دانند چنان که غزالی در بخش سوم احیاء العلوم در باب موارد جواز دروغ می‌گوید:

«پاسداری از خون مسلمان واجب است. پس هرگاه قصد خون مسلمانی از طرف ظالمی شد و آن مسلمان پنهان گردید، دروغ واجب است.» [27]

فخر رازی نیز پس از ذکر اقوال مختلف در تقيه و تفسیر آیه:

الا ان تتقوا منهم تقاة می‌نویسد:

از حسن نقل شده که: «تقيه تا روز قیامت برای مومن جایز است» و این قول بهتر است زیرا دفع ضرر تا جایی که امکان دارد واجب است. [28]

و به قول علامه شیخ عبد الرحمن خیر حتی آقای «بن باز» به تقيه فتوی داده است:

این که آقای بن باز در فتوای خود به اهل سنت یمن گفته‌اند: بر اهل سنت واجب است در صورت امکان در تمام اوقات بر طبق اذان شرعی (بدون حی علی خیر العمل) اذان بگویند، چنین استنباط می‌شود که در صورت عدم تمکن از اعلام اذانی که خود آن را شرعی می‌نامند، اکتفا به اذانی را تجویز می‌کند که به زعم او بدعت می‌باشد و صدور چنین رأیی از جانب او به معنی عمل به تقيه تلقی می‌گردد که سنیان متعصب به واسطه آن، برادر شیعه خود را مورد نکوهش قرار می‌دهند. [29]

خوشبختانه همان‌طور که مرحوم شیخ محمد جواد مغنیه می‌نویسد این نوع تقيه در زمانهای دور، یعنی دورانی که بر شیعیان عذاب و شکنجه روا می‌داشتند بود و امروز که با آنان ظالمانه رفتار نمی‌شود تقيه اضطراری در بین شیعیان وجود ندارد. [30]

(2) تقيه مداراتی: اما نوع دوم تقيه که اختصاص به تقيه با اهل سنت دارد، تقيه مداراتی است که آنچه مطلوب است تقوی، و پرهیز از اختلاف و خصومت با اهل سنت به منظور وحدت کلمه مسلمین با محبت و دوستی و مدار با آنان است بدون این که ترس و بیم در کار باشد و امروز تقيه ما با برادران اهل سنت از این نوع است.

امام خمینی رضوان الله تعالی علیه در رساله خود می‌نویسند:

«تقيه مداراتی که نسبت به آن ترعیب شده و عبادت با آن محبوبترین و با فضیلتترین عبادات است. اختصاص به تقيه (و پرهیز از اختلاف) با اهل سنت دارد.

شاید راز آن، صلاح حال مسلمانان یا وحدت کلمه و عدم تفرق و پراکندگی جماعت آنان است، تا این که میان سایر ملل ذلیل و خوار نشوند و تحت سلطه کفار و سیطره آنان واقع نگردند.» [31]

و اینکه در فتوای خود نوشته‌اید شیعه معتقد است که «من لا تقيه له لا دین له». منظور تقيه مداراتی است و این سیرت پیامبر اکرم (ص) و مومنان واقعی است که اشداء علی الکفار رحماء بینهم.

در پایان، ای مفتیان عربستان شما را در راه خدا انذار می‌کنیم؛ بترسید از قهر و غضب الهی که اینچنین بر ملتی که بنام دین خدا و پیمبر برانگیخته شده از میان شما خالصانه انقلاب کرده و آن همه شهید برای احیاء السلام داده تهمت و افرتا می‌بندید و رفتار محبت‌آمیزش را عمل منافقانه می‌خوانید و بدون تحقیق و مطالعه حکم تکفیر و قتلش را صادر می‌کنید و با دشمنان اسلام یعنی اسرائیل و آمریکا هموس می‌شوید و آب به آسیاب دشمن می‌ریزید.

بترسید از این که خدای نکرده با این همه تفرقه انگیزی بین برادران مسلمان، در حالی که

اسلام را در احتکار خود می‌دانید و سایر مسلمانان را مشرک می‌پندارید، خود بر اساس آیه 23 روم از مشرکان باشید که می‌فرماید:

«و لا تكونوا من المشركين، من الذين فرقوا دينهم و كانوا شيعا كل حزب بما لديهم فرحون» (و از مشرکین نباشید یعنی از کسانی که دین خود را به صورت فرقه‌های مختلفی پراکنده‌اند و هر فرقه و حزبی (دچار خود بر تربینی فرقه‌ای شده) به آنچه نزد خویش دارند شادمانند). مبادا که همچون بنی‌اسرائیل دچار قضاوت قلب شوید و با قضاوت یکطرفه بدون مطالعه و تحقیق صحیح، فتوای مباح بودن خون میلیونها مسلمان مخلص را صادر کنید و صدها نفر زائر و میهمان خدا را در شهر امن الهی که حتی حیوانات هم در آن شهر درامانند به قتل برسانید و در پاکستان، سپاه صحابه تشکیل دهید و برادر کشی به راه اندازید. آیا بهتر نیست بجای این برادر کشی‌ها در ایران یا عربستان دور هم جمع شویم و از نزدیک یکدیگر را بهتر بشناسیم و برادرانه با منطق و برهان گفتگو کنیم؟ آیا بهتر نیست که کتابهای مورد استفاده، بخصوص کتب تفسیر و فلسفه شیعه را مورد مطالعه قرار دهید، آیا بهتر نیست سری به مساجد و کتابخانه‌های شیعه بزنید تا ببینید که قرآن شیعه با قرآن شما هیچ فرقی ندارد. و از نزدیک شیعیان را بنگرید تا بدانید که مدارا و اظهار محبتشان نه از موضع ضعف و نفاق بلکه به دستور ائمه (ع) و مراجع آنان برای خداست.

و آنچه را که در کتابهای ارائه شده در فتوایتان چندین قرن قبل راجع به شیعه تصور شده و شما مطالعه می‌کنید با واقعیت موجود کاملا مغایر است.

در خاتمه دعایی را که حضرت علی (ع) در خطبه 602 نهج البلاغه به یاران خود بجای سب و دشنام به سپاهیان معاویه آموخته‌اند بر زبان جاری می‌کنیم:

«بار پروردگارا! خون ما و آنها را حفظ کن بین ما و آنها را اصلاح نما و آنان را از گمراهی به راه راست هدایت فرما: تا آنان که جاهلند حق را بشناسند و کسانی که ستیزگی و دشمنی با حق می‌کنند دست بردارند و باز گردند.»

پی‌نوشتها و مآخذ :

[1] به نقل از کتبا الرسول يدعوكم يا ندای وحدت تألیف جناب آقای حاج شیخ حسن

سعید، ص 484-705.

[2] رجوع شود به تحریر الوسيله امام خمینی، چاپ نجف 0931، ج 1، ص 811 و نیز رجوع شود به بابهای طهارت، زکاة و ازدواج و ارث کتابهای جواهر، مسالک، عروة الوثقی، وسیلة النجاة از کتابهای فقهی و عملی شیعه.

[3] مفاتیح الجنان، حاج شیخ عباس قمی، چاپ نشر فرهنگی رجا، 9631، ص 002.

[4] نگاه کنید به صحیح بخاری، کتاب 51 باب 3، کتاب 36 باب 11؛ طبقات ابن سعد ج 3، ق 1-ص 232، ج 4، ق 1، ص 81.

[5] منهاج السنة، ابن تیمیه ج 1، ص 11.

[6] ابراهیم: 71 و نیز سوره‌های اسراء: 41، مریم: 26، انفطار: 31.

[7] صحیح بخاری، چاپ بیروت دار احیاء التراث بی‌تا، ج 4، ص 111 و نیز رجوع شود به صحیح مسلم، کتاب 15، حدیث 67 و 77 و سنن نایی، کتاب 12، باب 611 و مسند احمد حنبل اول، ص 62 دوم، ص 131، 43، 13 و مسند الطیالی حدیث 304.

[8] التفسیر الکبیر، الفخر رازی، ج 1، ص 312 و نیز رجوع شود به کتاب الانفاق فی علوم القرآن، ج 1، ص 56.

[9] تفصیل این دعا را در صحیفه سجادیه، دعای چهارم تحت عنوان: فی الصلوه علی اتباع الرسل و مصدقهم، مطالعه فرمائید.

[10] رجوع شود به مقاله «غلاة از نظر شیعه»، شیخ محمد جواد مغنیه در کتاب همبستگی مذاهب اسلامی ص 532.

- [11] نهج البلاغه خطبه 601.
- [12] الغدير علامه امینی، جلد 8 ص 693.
- [13] مجله رساله الاسلام، دار التقريب، سال 2، شماره 1، جزء 6 ص 172-072.
- [14] همان مأخذ.
- [15] قوانين الاصول، محقق قمی، چاپ 9131 هـ، جزء اول.
- [16] تنقيح المقال، ج 1 ص 602.
- [17] الرسائل، شيخ مرتضى انصاری، بحث خبر واحد.
- [18] الاصول العامه، سيد محمد تقی حکيم، چاپ اول، ص 912.
- [19] عدة الاصول، شيخ طوسی (ج 1) ص 973 و الفوائد الرجاليه كجوری (ص) 7 و تفسير الصافي فيض كاشاني، ج 1، مقدمه.
- [20] عدة الاصول شيخ طوسی، ج 1، ص 082.
- [21] طبقات ابن سعد ج 2، ق 2، ص 2، و مسند احمد بن حنبل ثالث ص 41 و 71 و 62 و 95 و رابع ص 663، خامس ص 181 و 981.
- [22] اضاء على السنة المحمدية، محمود ابوريه، نويسنده اهل سنت ص 522.
- [23] رجوع شود به كتاب المراجعات آيت الله سيد عبد الحسين شرف الدين، چاپ پنجم، ص 57 و 77.
- [24] مائده: 3.
- [25] نحل: 601.
- [26] رجوع شود به تفسير انوار التنزيل و اسرار التأويل بيضاوی، ج 1، ص 163.
- [27] رجوع شود به احياء علوم الدين، غزالي، چاپ بيروت، دار المعرفة 2041 هـ، ج 3، ص 921-721. بيان مارخص فيه من الكذب.
- [28] تفصيل احكام تقيه از نظر اهل سنت را در جلد 8 تفسير كبير فخر رزاي. ص 31 مطالعه فرمائيد.
- [29] به نقل از مقاله علامه شيخ عيد الرحم خير در قبول امامت شيعيان و اقتدای به آنان در كتاب الرسول يدعوكم تأليف شيخ حسن سعيد، ص 094.
- [30] تقيه از نظر اهل سنت و شيعه، شيخ محمد جواد مغنيه، كتاب توحيد كلمه، ج 1، ص 401.
- [31] الرسائل امام خمینی، ج 2، ص 471-002.